

۲ معشوقه و یک شوهر

ناصر، شوهر مقتول (نوعروس ۲۰ ساله) و دو زن (معشوقه‌های او) متهم هستند که در آبان سال گذشته «طلعت» را به آتش کشیدند. حادثه در آبان سال گذشته در خیابان شوش شرقی اتفاق افتاد. دو زن که هر دو معشوقه یک جوان به نام ناصر بودند، همسر ۲۰ ساله معشوق خود را مقابل منزل مسکونی‌اش با ریختن بنزین روی او به آتش کشیدند. قبل از وقوع حادثه دو معشوقه ناصر، شوهر طلعت در حالی که نقاب به صورت داشتند، به منزل طلعت ۲۰ ساله رفتند و او را تهدید کردند که اگر از شوهر خود طلاق نگیرد با پاشیدن اسید او را برای همیشه زشت و زمین‌گیر خواهند کرد ولی طلعت به این حرف‌ها توجهی نکرد و آن را شوخی تلقی کرد.

آن دو زن با نقاب به منزل طلعت رفتند و پس از فشردن زنگ در منزل در گوشه‌ای از دیوار مجاور منزل کمین کردند. به محض باز شدن در توسط طلعت یکی از آنها ظرفی پر از بنزین را روی طلعت ریخت و دیگری او را به آتش کشید و سپس هر دو متواری شدند. در یک لحظه آتش تمام بدن طلعت را پوشاند و تازه عروس با شیون و فریاد از همسایه‌ها کمک طلبید. همسایه‌ها سر رسیدند و با ریختن آب روی طلعت آتش را خاموش کردند و سپس او را به بیمارستان سوانح و سوختگی بردند. در همین احوال به ماموران کلانتری ۱۴ تهران اطلاع داده شد و آنها با نشانه‌هایی که از زن‌های نقابدار به دست آورده بودند، یکی از آنها به نام سرور را دستگیر کردند. سپس توسط سرور، پری نیز دستگیر شد. سرور در تحقیقات اولیه گفت: پری عامل این حادثه است، زیرا معشوقه ناصر است و از چندی قبل متوجه شد که ناصر زن گرفته و به خاطر این که ناصر را دوست داشت



گوشی قاپی کسب و کار من است

مهدی یک سادات
پیش

سارقان تلفن همراه در یک چشم به هم زدن و کمتر از سه ثانیه گوشی را قاپیده و با حرکت در خلاف جهت فرار می‌کنند. سرکرده باند، سابقه‌دار است و در آخرین سرقت‌هایش موبایل خانم بازیگر را در غرب تهران سرقت کرد و خیلی زود از سوی پلیس دستگیر شد. خودش می‌گوید که نمی‌دانسته گوشی آیفون خانم بازیگر را سرقت می‌کند اما خانم بازیگر از روی دست‌اناش او را در پلیس آگاهی شناسایی و راز تمام سرقت‌هایش برملا شده است. در ادامه گفت‌وگو با این سارق تلفن همراه را می‌خوانید:

۱. خودت را معرفی کن.
جواد، ۳۴ ساله هستم.

۲. سابقه داری؟
سه بار به جرم سرقت دستگیر و راهی زندان شدم.

۳. قبل از این که سارق شوی، چکار می‌کردی؟
درس می‌خواندم و کار می‌کردم. می‌خواستم مهندس هوا فضا شوم اما یک موبایل قاپ تیز بین شدم.

۴. چرا سمت سرقت رفتی؟
کار و پول نبود. اطرافم و در محله‌مان همه خلافکار بودند و با پیشنهاد وسوسه‌کننده، من هم دزد شدم.

۵. به چه جرمی دستگیر شدی؟
سرقت گوشی تلفن همراه.

۶. چگونه سرقت می‌کردی؟

خیلی راحت. من ترک موتور همدستم می‌نشستم و با شناسایی سوژه‌ها یا همان ترک موتور یا پیاده گوشی را سرقت می‌کردم و با موتور سریع فرار می‌کردیم.

۱. هر سرقت چقدر طول می‌کشید؟
سه تا ۱۰ ثانیه. به راحتی آب خوردن موبایل را می‌قاپیدم و فرار می‌کردم.

۲. سلاح سرد در سرقت‌ها همراهت بود؟
بله. اما هیچ وقت استفاده نکردم. ما درگیر نمی‌شدیم و نمی‌گذاشتیم کار به درگیری بکشد. هرکس حواسش نبود در عرض چند ثانیه موبایلش در جیب ما بود و فرار می‌کردیم.

۳. چرا از خانم بازیگر سرقت کردید؟
ما که نگاه نمی‌کنیم مالباخته وزیر، وکیل یا بازیگر است. ما به چهره مالباخته نگاه نمی‌کنیم. ما فقط گوشی را نگاه می‌کنیم و می‌دزدیم. برای مان فرق نمی‌کند مالباخته کیست. ما او را نمی‌شناختیم.

۴. بیشتر چه گوشی‌هایی را سرقت می‌کردید؟
آیفون و سامسونگ مدل بالا. ما در پرسه‌زنی نوع مدل گوشی را اول می‌دیدیم و بعد سرقت می‌کردیم.

۵. بیشتر کجا سرقت می‌کردی؟
گفتم در خیابان پرسه می‌زدیم، فرقی نمی‌کرد کجا؛ هر جا مالباخته حواسش نبود و گوشی خوبی داشت ما سرقت را انجام داده و فرار می‌کردیم. گوشی خانم بازیگر هم چون شیشه ماشینش پایین بود و سرش در گوشی، راحت سرقت کرده و خلاف جهت خیابان فرار کردیم.

۶. گوشی‌ها را بعد از سرقت چه می‌کردی؟



به مالخر می‌فروختم. او آیفون را به افغانستان می‌رساند و سامسونگ‌ها را در همین تهران می‌فروخت.

اعترافات یک مامور قلابی خوش تیپ

پلیس قلابی بود و با وسایل دست‌ساز و تیپ شیک سراغ طعمه‌هایش می‌رفت و آنها را سرکیسه می‌کرد. خودش می‌گوید اولین بار بعد از یک دعوا با مزاحم خواهرش راهی زندان شده و مسیرش از درس و دانشگاه به خلاف و سرقت تغییر کرده است.



عکس‌ها: تزئینی است

۱. به چه جرمی دستگیر شدی؟
مامور قلابی بودم.

۲. یعنی با لباس پلیس سرقت می‌کردی؟
نه، با وسایل دم‌دستی بیسیم ساختم و یک دستبند خریدم. کت و شلوار می‌پوشیدم و خودم را مامور پلیس جازده و از طعمه‌هایم سرقت می‌کردم.

۳. طعمه‌هایت چه کسانی بودند؟
اتباع افغان و پاکستان بودند.

۴. چگونه باور می‌کردند که پلیس هستی؟

به سراغ آنها که کم سن و سال بودند می‌رفتم و خودم را مامور پلیس معرفی می‌کردم. بعد هم از آنها می‌خواستم چون غیرمجاز هستند همراهم به کلانتری بیایند تا طرد شوند. آنها هم از ترس در همان لحظات اولیه پیشنهاد رشوه می‌دادند تا کاری با آنها نداشته باشم.

۱. چقدر می‌گرفتی از آنها؟
بستگی به کرم آنها داشت؛ بین دو تا چهار میلیون از هر کدام می‌گرفتم و رهای‌شان می‌کردم.

۲. کسی شک نکرد؟
چرا. چند نفری گفتند به کلانتری برویم که من در وسط راه به بهانه‌ای رهای‌شان کرده و فرار می‌کردم.

۳. بیشتر در کدام مناطق این کار را می‌کردی؟
در مناطقی که ساختمان نیمه‌ساز داشت یا محل تردد کارگران اتباع بود.

۴. نمی‌ترسیدی دستگیر شوی؟
در یک روز، دو سه بار این کار را انجام می‌دادم و چند روزی آفتابی نمی‌شدم تا آنها از آسیاب بیفتد.

۱. چه شد دستگیر شدی؟
یک روز دستشویی به من فشار آورد و برای انجام کارم به یک ساختمان نیمه‌کاره رفتم. از شانس بدم چند دزد آنجا بودند که من هم همراه آنها دستگیر شدم و ماموران می‌گفتند همدست‌شان هستم.

۲. بعد چه شد؟
دو روز اول ثابت شد که من اشتباهی دستگیر شده‌ام اما چون چند نفری از مالباختگان از من شکایت کرده بودند، راز سرقت‌هایم لو رفت و در بازداشت ماندم.

۳. درس خوانده‌ای؟
بله، لیسانس دارم و قصد داشتم تا دکتری ادامه تحصیل دهم. چند سال قبل یک نفر با خودرو برای خواهرم مزاحمت ایجاد کرد که من سر رسیدم و مرد مزاحم و خودرواش را پیاده کردم و بعد با شکایت او دستگیر و راهی زندان شدم. ورود به زندان، کل زندگی‌ام را تغییر داد و به این حال و روز افتادم.